

اولی ظاهر شود و سایرین سیر دوری که در جمیع مراتب موجودات
 از روحانیات و جسمانیات و علویات و سفلیات ساریت
 در افلاک که رابط نظام عالم اجسام اند بصورت حرکت وضعی
 ظاهر شده و در اجسام نامیه حرکت مقداری نموی و زبولی و در
 ناطقه در طی حرکت فکری و اینهمه بحقیقت نقل حرکت جسمانی است
 که در عرف اساطیر با لذت و ذوق و شهنود اورا تجلی لذات علی ذمه میگویند
تغلب از خود وجود آن بایر که انما یسفر که نام عین بر خود بود و هم حال
 فی الین **فی** فی سفری نیست درین به بحقیقت **از عین شهنود**
 تو اگر دور شود عین **و حکما گفته اند** که مردم بعضی خجالت نظری و طمأنینه
 اصلی از ملکات رویه مجتنب باشند و این طایفه نادانند و بعضی
 بنا بر آنکه بفکر و رویت برداشت ردایل مطلقه شوند از آن اجتناب
 جویند و ایشان متوسطانند و بعضی بوعید و تندید و خوف و غلاب
 در جای قواب از شر و راحتر از کنند و ایشان اکثرند و طایفه اول
 اختیار بوطیع اند و طایفه ثانیه اختیار بملک و طایفه ثالثه اختیار بشرع
 و شریعت نسبت با اینطایفه مانند آب است نسبت کسی که او را

طعام

طعام در کل کیه دو اگر شریعت ساقب نشوند چنانکه باشد که در
 آب در کل کیه دو در انجیح او هیچ حیلست متصور نباشد و مشکی است
 که طایفه اولی اشرف اند و این مرتبه ابرار است و از نجاست که
 حضرت رسالت پناه صلوات الله و سلامه علیه و آله در شان
 صهیب کی یکی از کابر خدمات آنحضرت بود فرمود نعم العبد صهیب
 لو لم یخفف الله لم یغصیه نیکننده ایست صهیب که اگر فرضا او را
 ترس خدای نبودی محنان بر معصیت اقدام نمودی **در سبب**
 در اقسام مدینه حکما گفته اند که تمدن دو قسم است یکی که سبب
 ان از جهت جنس خیرات باشد و ان مدینه فاضله است و دوم آنکه
 سبب ان از جنس شرور باشد و انرا مدینه غیر فاضله خوانند و نیز
 فاضله مکنین پیش نیست جرح از وصفت مکرر متعالیست و طریق
 خیرات متعدد نیست اما مدینه غیر فاضله سه نوعست یکی که سبب
 اجتماع ایشان غیر قوت نطقی باشد چون قوت غضبی و شهنوی و انرا
 مدینه جاهل خوانند و دوم آنکه از استعمال قوت نطقی خالی باشد
 ولیکن این قوت را خادم دیگر قوی دانند و همین معنی سبب اجتماع